

مقاله پژوهشی

نقش رژیم صهیونیستی در شکل گیری و تحکیم پیمان ابراهیم

پوریا آقاجانی منقاری^۱، اکبر اشرفی^۲ * محمد توحید فام^۳، رضا جلالی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

چکیده: پیمان ابراهیم پیمانی است که به ابتکار دونالد ترامپ بین امارات متحده عربی و بحرین با رژیم صهیونیستی در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد. اگر چه شکل گیری چنین پیمانی با هدف جلوگیری از رفتارهای منطقه‌ای ایران و در نتیجه مهار قدرت ایران در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا شکل گرفته است، اما به نظر می‌رسد که که قوام و تحکیم چنین پیمانی ریشه در تلاش‌های احزاب راست‌گرای رژیم صهیونیستی به ویژه (حزب لیکود) به رهبری بنیامین نتانیاهاو، (حزب خانه یهودی) به رهبری نفتالی بنت و (حزب آینده آنجاست) به رهبری یائیر لاپید دارد. دغدغه پژوهش حاضر این است که ضمن علت شناسی و چرایی شکل گیری پیمان ابراهیم و اهداف راهبردی آن، نقش رژیم صهیونیستی در شکل گیری و تحکیم پیمان ابراهیم را مورد بررسی قرار دهد. لذا در پاسخ به این پرسش اصلی تنظیم شده است که: رژیم صهیونیستی چه نقشی در شکل گیری و تحکیم پیمان ابراهیم دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد این است که برقراری نظم جدید و ترتیبات امنیتی به واسطه حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا زمینه را برای شکل گیری و تحکیم پیمان ابراهیم از سوی رژیم صهیونیستی و مقامات راست‌گرای آن فراهم کرده است. لازم به ذکر است که: نوع پژوهش بر اساس هدف کاربردی است. تحلیل داده‌های پژوهش کیفی است. پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت پژوهش، تبیینی، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو اسناد و مدارک و همچنین جستجو در شبکه‌های مجازی و اینترنتی انجام شده است. پژوهش حاضر از الگوی نظری موازنه تهدید بهره برده است.

واژگان اصلی: موازنه تهدید، پیمان ابراهیم، رژیم صهیونیستی، اعراب، ترامپ، جمهوری اسلامی ایران.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

puriyaaghajani72@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسوول).

akbarashrafi552@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

tohidfam_m@yahoo.com

^۴ گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Dr_rezajalali@yahoo.com

مقدمه

محافل کلاسیک دنیای عرب با رژیم صهیونیستی به واسطه اعلام موجودیت و استقلال رژیم صهیونیستی، بحران کانال سوئز، جنگ شش روزه (۱۹۶۷)، جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳)، جنبش انتفاضه و حماس، جنگ ۲۲ روزه با غزه و جنگ ۳۳ روزه با لبنان همراه با جنگ و مخاصمه بوده است، اما در شرایط حاضر و با توجه به بروز و ظهور مناسبات منطقه‌ای نظیر ائتلاف‌ها و پیمان‌های راهبردی به نظر می‌رسد که روابط رژیم صهیونیستی با محافل عرب در وضعیت عادی‌سازی قرار گرفته است. این وضعیت بیش از همه حاصل و برآیند قدرت‌گیری ترامپ و راهپایی او به کاخ سفید است که حضورش بر خلاف باراک اوباما موجب گرمی روابط با مجموعه‌های عبری و عربی گشته است. هدف ترامپ آن بود که بتواند بر خلاف نتایج نیم‌بند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی در قراردادهای گذشته یعنی نشست‌های: کمپ دیوید، مادرید، اسلو، آنابولیس و مفاهمه و صلح اعراب و رژیم صهیونیستی در اردن روابط این مجموعه‌ها را به صلح دائم و در نتیجه در وضعیت عادی‌سازی شرایط قرار دهد. به همین خاطر بود که در رهنامه ترامپ بر ضرورت عادی‌سازی محافل دنیای عرب با رژیم صهیونیستی تاکید فراوان شده بود. (هرسنی، ۱۴۰۰: ۷۹) در این ارتباط، شکل‌گیری پیمان ابراهیم را باید تابعی از معامله قرن ترامپ دانست. این پیمان سرانجام به ابتکار دونالد ترامپ میان رژیم صهیونیستی، بحرین و امارات متحده عربی در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد. از زمان صلح مصر با رژیم صهیونیستی و صلح اردن با این رژیم، این اولین باری بود که یک کشور عربی با رژیم صهیونیستی روابط عادی برقرار می‌کرد. این توافق‌نامه‌ها توسط عبداللطیف راشد ابن الزبایانی زیر امور خارجه بحرین، عبدالله بن زاید آل نهمان وزیر خارجه امارات و بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در ۱۳ اوت سال ۲۰۲۰ در چمن جنوبی کاخ سفید در واشینگتن امضا شد. وجه تسمیه این پیمان به پیمان ابراهیم بدان جهت بود که ابراهیم به عنوان پیامبری برای سه دین یهودیت، اسلام و مسیحیت بوده است.

در واقع توافق‌نامه صلح ابراهیم، به برقراری روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل روابط بین امارات متحده عربی و بحرین با رژیم صهیونیستی گفته می‌شود. هدف اعلامی این پیمان آن‌گونه که در ادبیات رسمی محافل دنیای عرب و دولت ترامپ رسانه‌ای شده بود، آن است که تل‌آویو و واشنگتن به همراه کشورهای عرب منطقه خلیج فارس از سطح نگرانی‌های خود از فعالیت‌های هسته‌ای و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بکاهند. به عبارت دیگر، پیمان صلح ابراهیم که با مهندسی دونالد

ترامپ و داماد و مشاور او یعنی جرد کوشنر بر اساس تغییر رویکرد کشورهای عرب حاصل شده است، به منظور جابجایی و تغییر دشمن، یعنی قرار دادن ایران به عنوان دشمن اعراب به جای رژیم صهیونیستی بوده است. در حقیقت این کشورها به جای دشمنی تعریف شده با رژیم صهیونیستی، برای مقابله با آنچه که آن را نفوذ و حضور سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌خوانند تن به چنین توافقی با رژیم صهیونیستی داده‌اند. در این فرایند دونالد ترامپ تلاش داشت تا قدرت و موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد. مقابله با برجام به عنوان نقطه آغازین سیاست امنیتی دونالد ترامپ در برخورد با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ترامپ تلاش داشت تا زمینه‌های لازم برای کاهش نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در سوریه، یمن، عراق، لبنان و فلسطین را به وجود آورد. (عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۱۷) نقش و مساهمت رژیم صهیونیستی در این پیمان آن بود که بتواند با توجه به مجاورت جغرافیایی ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه از قدرت و قابلیت نظامی، ایدئولوژیک و سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند.

به رغم همه تلاش‌هایی که از سوی پژوهشگران روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در مورد پیمان ابراهیم به عمل آمده است، اما به نظر می‌رسد که جای پژوهشی که خواسته باشد، نقش رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم را مورد بررسی قرار داده باشد، به جد خالی است. لذا پژوهش حاضر تلاش دارد که ضمن علت‌شناسی و چرایی شکل‌گیری پیمان ابراهیم و اهداف راهبردی آن، نقش رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم را مورد بررسی قرار دهد. لذا در پاسخ به این پرسش اصلی تنظیم شده است که رژیم صهیونیستی چه نقشی در شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد این است که برقراری نظم جدید و ترتیبات امنیتی به واسطه حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا زمینه را برای شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم از سوی رژیم صهیونیستی و مقامات راست‌گرای آن فراهم کرده است.

موازنه تهدید: الگویی برای فهم چارچوب تئوریک پژوهش

نظریه موازنه تهدید برگرفته از رئالیسم است که در واکنش به نظریه موازنه قوا (کنت والتز) مجال ظهور یافت. نظریه (موازنه تهدید) را باید حاصل تلاش تئوریک و نظری استفان والت به عنوان یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم یا همان نئورئالیسم واقع‌گرا دانست. مفروض اصلی استفان والت در

نظریه موازنه تهدید آن است که: دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به واسطه موازنه، از تسلط و تهدید یک قدرت هژمون جلوگیری کنند. (Walt, 1979: 118) طبق انگاره‌های تحلیلی و ادراکی استفان والت، قدرت‌ها در قبال افزایش قدرت سایر بازیگران دارای هژمون دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه که سبب می‌شود دولت‌ها در قالب سیاست همراه سازی یا همان (بند واگتی) به موازنه متوسل شوند، میزان تهدیدی است که از سوی قدرت چالشگر درک می‌کنند. (Walt, 1988: 67) به عبارت دیگر، موازنه تهدید حاصل ادراک و احساس تهدید دولت‌ها از سوی یک کشور تهدیدگر به واسطه نیت تهاجمی و مجاورت جغرافیایی است. در واقع نقطه ثقل موازنه تهدید استفان والت تفسیر و تعریف این مسئله است که دولت‌ها اساساً در قبال تهدیدات واکنش متقابل نشان می‌دهند نه در مقابل قدرت. (Walt, 1986: 47) تحت شرایط راهبردی موازنه تهدید، دولت‌ها ناگزیر از اتخاذ دو راهبرد و استراتژی هستند.

اول آنکه دولت‌های تهدید شده برای بقا با دولت‌های دیگر دست به موازنه می‌زنند و دوم آنکه کشورهای تهدید شده از سوی کشور تهدیدکننده، سیاست همراهی را جهت حفظ و بقا در پیش می‌گیرند. (Walt, 2009: 39)

راهبرد موازنه تهدید بدان جهت قابلیت کاربست در موضوعی چون: نقش رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم را داراست که تغییر در معادلات قدرت منجر به پیشتازی نقش ایران و تعیین‌کنندگی قدرت ایران در منطقه غرب آسیا شده است. در واقع این موقعیت جمهوری اسلامی ایران نتیجه بهره‌گیری از فرصت‌های آمریکای عصر اوپاماست. مجهز شدن به موشک‌های بالستیک نقطه‌زن، حضور در پایتخت‌های استراتژیک غرب آسیا یعنی: صنعا، بیروت، بغداد، غزه و دمشق و استفاده از این پایتخت‌ها به عنوان عمق استراتژیک، رسیدن به توانمندی بالای هسته‌ای و هم‌اینک نیز تجهیز شدن به پهپادهای انتحاری موجب نگرانی امنیتی مجموعه‌های عبری-عربی بویژه تهدیدی بالقوه و حتی بالفعل برای موجودیت رژیم صهیونیستی شده است. در واقع مجموعه‌های عبری-عربی توان و قدرت دفاعی و نیت و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی را عامل اصلی اختلال در نظم ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا دانسته و برای مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران دست به موازنه تهدید زده‌اند. (عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۱۲)

۱) علت‌شناسی و چرایی شکل‌گیری پیمان ابراهیم طبق انگاره تحلیلی-ادراکی مقامات رژیم

صهیونیستی

شکل‌گیری پیمان ابراهیم ریشه در انگاره‌ها و افق برداشت‌های مقامات رژیم صهیونیستی در قبال قدرت و قابلیت نظامی جمهوری اسلامی ایران، مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران و نیات و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران دارد. در نگاه مقامات رژیم صهیونیستی سلسله برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران بخشی از قدرت و قابلیت نظامی موثر و کارآمد جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران سلسله برنامه‌های موشکی خود را در راستای استراتژی بازدارندگی، حفظ پرستیژ و افزایش قدرت در منطقه غرب آسیا به کار گرفته است و از رهگذر برنامه‌های موشکی برای ایجاد امنیت به روش پدافندی عملاً در برابر تهدیدات مقابله می‌کند. از طرف دیگر سلسله برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران به معنای حفظ هژمونی ایران در منطقه و همچنین عزم راسخ آن در مبارزه با گروه‌های تروریستی را نشان می‌دهد. در مقابل مقامات رژیم صهیونیستی این برنامه‌های موشکی را برنامه‌های سازمان‌یافته از سوی جمهوری اسلامی ایران برای نابودی خود تصور می‌کنند و به همین خاطر با واشنگتن و مجموعه‌های عربی برای بقای خود دست به موازنه و ائتلاف می‌زنند. (طارمی، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

در همین ارتباط، ایران در مجموعه کشورهای غرب آسیا واجد تمایزاتی نسبت به سایر کشورهای این منطقه است. ویژگی‌هایی چون: ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های تاریخی تمدنی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک که موجب موقعیت ممتاز ایران در میان این کشورها شده است. در واقع جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه این تمایزات و امتیازات دست بالا را در ترسیم مناسبات و معادلات منطقه به دست آورده است. وضعیت ممتاز ایران به زبان مجموعه‌های عبری-عربی تعبیر و تفسیر می‌شود. به همین خاطر این مجموعه‌ها چاره‌ای جز سیاست همراه‌سازی علیه ایران ندارند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۵) در سطحی دیگر، نیات و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران بیش از همه متوجه تهدید علیه حیات سرزمینی رژیم صهیونیستی است و مقامات تل‌آویو این تهدیدات اعلامی و حتی بعضاً اعمالی (حوزه سایبری و جنگ سایه‌ها) را به خوبی درک کرده‌اند. در واقع می‌توان گفت که ادراک تهدیدات امنیتی مقامات تل‌آویو از تهدیدات آشکار و نهان جمهوری اسلامی ایران بیشترین تاثیر را در شکل‌گیری پیمان ابراهیم داشته است. (تیشه بار و ظهیری نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

۲) پیمان ابراهیم طبق انگاره‌های تحلیلی-ادراکی مقامات رژیم صهیونیستی

همانگونه که اشاره گردید، قوام و تحکیم پیمان ابراهیم ریشه در تلاش‌های احزاب راست‌گرای رژیم صهیونیستی به ویژه (حزب لیکود) به رهبری بنیامین نتانیاهو و (حزب خانه یهودی) به رهبری نفتالی بنت و حزب (آینده آنجاست) به رهبری یائیر لاپید دارد. هریک از این رهبران راستگرا تفسیر و قرائت خاص خود را از پیمان ابراهیم دارند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱-۲) پیمان ابراهیم طبق انگاره‌های تحلیلی-ادراکی بنیامین نتانیاهو

در میان رهبران راست‌گرای رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیاهو رهبر حزب راست‌گرای حزب لیکود موضع سرسختی در قبال ایران دارد. در نگاه نتانیاهو، ایران نقش محوری در مقابله با گروه‌های سیاسی محافظه‌کار در منطقه خاورمیانه دارد. از سوی دیگر، او بر این امر اصرار می‌ورزد که چنین فرآیندی از طریق همکاری ایران با گروه‌های رادیکال منطقه انجام می‌گیرد. طبق نگاه نتانیاهو، گروه‌هایی همانند جهاد اسلامی فلسطین، حماس و حزب... لبنان محور اصلی سیاست‌های رادیکال ایران در خاورمیانه هستند. از سوی دیگر، گروه‌های تندرو در کابینه نتانیاهو بر این امر تاکید دارند که گروه‌های ایرانی تاکنون اقدامات خشونت‌آمیزی را در خاورمیانه به انجام رسانده‌اند. آنان بر این اعتقادند که: ایران از سیاست خارجی‌ای حمایت به عمل می‌آورد که وضع موجود در خاورمیانه را بر هم بزند. ایران درصدد تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه است، به گونه‌ای که از گروه‌هایی حمایت به عمل می‌آورد که برای رسیدن به اهداف خود از خشونت علیه آمریکا و متحدانش بهره می‌گیرند. این گروه‌ها از نظر رژیم صهیونیستی و آمریکا نه تنها از تروریست‌ها محسوب می‌گردند، بلکه شورشی نیز هستند در حالی که ایرانیان اقدامات آنان را در چارچوب مقاومت مشروع تفسیر و توصیف می‌کنند. (عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۴۵) نتانیاهو در سناریوی پروژه هسته‌ای نیز بر این اعتقاد است که ایران تلاش دارد از قلدری در منطقه به قلدر جهان بدل شود و مذاکرات ایران در مسئله هسته‌ای صرفاً خرید وقت از غرب است و فعالیت‌های زیر ساختی ایران هدفی جز نابودی حیات سرزمینی رژیم صهیونیستی ندارد. بنابراین نباید از رهگذر سیاست همراه سازی به ایران اجازه داد که تهدیدی برای واشنگتن و متحدانش باشد. (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۵۳) اگرچه برنامه‌های اعلامی و اعمالی نتانیاهو حفظ برتری رژیم صهیونیستی و گسترش توافقنامه‌های صلح با کشورهای عرب منطقه است اما خشی کردن برنامه تسلیحاتی اتمی ایران در راس اولویت‌های او و حزبش قرار دارد. به عبارت دیگر برنامه اصلی نتانیاهو این است که منافع رژیم صهیونیستی و متحدانش نظیر ایالات متحده آمریکا را به

واسطه داشتن گزینه نظامی، در برابر خطر دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای حفظ کند. دلیل اولویت یافتن خشی‌سازی برنامه تسلیحاتی اتمی ایران از سوی نتانیاهو این است که قوام یافتن برنامه اتمی ایران و رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای نسبت به برنامه‌های ائتلافی دولت گذشته رژیم صهیونیستی آن هم به زعامت "نفتالی بنت" و "یائیر لاپید" سرعت بیشتری داشته و دکترین "اختاپوس" دولت نفتالی بنت، فقط نمایشی مضحک و بیشتر در هیبت یک قهرمان‌گرایی پوشالی و ببر کاغذی در مواجهه با یک کابوس اتمی به نام ایران خود را نشان داده و در آن از عمل خبری نبود. (هرسنی، ۱۴۰۱: ۱)

۲-۲) پیمان ابراهیم طبق انگاره‌های تحلیلی-ادراکی نفتالی بنت

نفتالی بنت رهبر حزب خانه یهودی و واضع نظریه "دکترین اختاپوس"^۴ در زمره رهبران راست-گرایی است که سر ستیز با ایران داشته است. او به همراه یائیر لاپید و با توجه به بن‌بست و بروز وقفه در مذاکرات وین تلاش داشت که به پندار خود با شاخک‌های اختاپوس یعنی جریان‌های حماس و حزب الله بازی نکند و به جای درگیری با این نیروهای نیابتی ایران، سر اختاپوس یعنی ایران را مورد هدف قرار دهد که نتوانست و سیاست حمله به سر اختاپوس جای خود را به سیاست جنگ تهران-تل‌آویو در قالب جنگ سایه‌ها داد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۱۹) تلاش دیگر نفتالی بنت نشست نقب بود که در واقع تلاش داشت با شرکت بیشتر مجموعه‌های عربی، پیمان ابراهیم به استحکام و قوام بیشتری دست پیدا کند. این نشست با مشارکت چهار کشور مصر، امارات، بحرین و مغرب به علاوه آمریکا در نقب در جنوب فلسطین اشغالی برگزار شد. اهداف این نشست عبارتند از: الف) عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی ب) ایجاد اتحاد سیاسی-امنیتی جهت بقای رژیم صهیونیستی و ایجاد شرایطی که صهیونیست‌ها بتوانند در راستای دکترین اختاپوس تمام بازوهای ایران را کنترل و مهار کنند پ) ایجاد ساختار جدید منطقه‌ای توسط محافل عبری-عربی جهت کنترل، مهار و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه. این نشست از منظر راهبردی (استراتژیکی) سبب قوام و تحکیم پیمان ابراهیم و از منظر راهکنشی (تاکتیکی) سبب بازتعریف نظم جدید محافل عربی و رژیم صهیونیستی در مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌شد. در این

^۴ نظریه‌ای که طبق آن جمهوری اسلامی ایران هشت‌پایی است که سر آن تهران و بازوهای آن گروه‌های مقاومت و جهادی در منطقه هستند. بنت عقیده داشت طبق این نظریه باید به جای ضربه زدن به بازوهای هشت‌پا (گروه‌های مقاومت)، سر آن یعنی تهران را هدف گرفت و به جای حاشیه به متن پرداخت.

ارتباط، راهبرد موازنه تهدید و سیاست همراهسازی واشنگتن و مجموعه‌های عبری-عربی را باید بازتاب و انعکاس (خودیاری) در قبال سیاست‌ها و توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در قبال دکترین اختاپوس و نشست نقب دانست. (هرسنی، ۱۴۰۱: ۲۳)

۲-۳) پیمان ابراهیم طبق انگاره‌های تحلیلی-ادراکی یائیر لاپید

مهمترین نمود ایران ستیزی یائیر لاپید، "بیانیه اورشلیم" است که با سفر بایدن و در راستای تور خاورمیانه‌ای او رقم خورده است. از منظر نشانه‌شناسی، بیانیه اورشلیم بازتاب پیمان ابراهیم و به نوعی در تداوم دکترین اختاپوس تدوین و تنظیم شده است. این بیانیه تلاشی برای تمهید ترتیبات امنیتی و سپس مصونیت از نیات، تهدیدات و سیاست‌های ایران در قبال موجودیت تل‌آویو در منطقه غرب آسیا است. بنابراین تلاش مقامات تل‌آویو-واشنگتن در شرایط جدید تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه آن است که در سایه توان ملی و قدرت نظامی خود اجازه ندهند که ایران بتواند به سلاح هسته‌ای دست یابد. افزون بر این در بیانیه اورشلیم بر حق دفاع تل‌آویو در قبال تهدیدات فزاینده ایران تاکید شده و همین امر سبب شده است که برتری نظامی تل‌آویو از رهگذر حمایت‌های لجستیکی واشنگتن تقویت شود. (هرسنی، ۱۴۰۱: ۱) به همین خاطر است که واشنگتن به اعطای کمک‌های ۳۸ میلیارد دلاری ده ساله برای برتری نظامی تل‌آویو و همچنین رسیدگی به تهدیدات نوظهور در منطقه حاضر شده است. به ویژه آنکه واشنگتن تلاش دارد در سایه این کمک‌های نظامی سیستم سخت افزار لیزرهای ضد پهپاد تل‌آویو موسوم به (پرتو آهنین) را تقویت و آسمان رژیم صهیونیستی را در پی افزایش پرواز پهپادها و هواپیماهای بدون سرنشین در منطقه ایمن سازد. اگرچه ایران بواسطه موشک‌های بالیستیکی و اتکا به گروه‌های نیابتی و البته از رهگذر جنگ سایه‌ها می‌تواند علیه همکاری راهبردی تل‌آویو-واشنگتن یا همان اجرایی‌سازی بیانیه اورشلیم موازنه ایجاد کند، اما بیانیه اورشلیم نمی‌تواند بدون چالش‌ها و مخاطراتی برای ایران باشد، چراکه بعید است که حلقه اتحاد و همکاری راهبردی طبق بیانیه اورشلیم فقط به تل‌آویو-واشنگتن محدود و منحصر شود، محققا این حلقه استراتژیک با دعوت محافل عربی گسترده‌تر نیز می‌گردد. در این ارتباط عربستان تحت زعامت بن سلمان بی‌میل در ورود به این حلقه استراتژیک نیست. (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۱۷) انگاره‌های سایر محافل عربی نظیر: آل نھیان در امارات، آل خلیفه در بحرین و حتی آل ثانی در قطر آنهم بواسطه استقرار پایگاه نظامی آمریکا در خاکشان همچون انگاره‌های مقامات تل‌آویو است و این مجموعه‌ها رفتارهای منطقه‌ای، نفوذ هلال شیعی و موشک‌های بالیستیکی ایران را عامل اصلی اختلال در نظم

ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا می‌دانند. بنابراین تلاش دارند که حلقه اتحاد آنها به منظور مهار ایران گسترش یابد. این مخاطرات با حضور مداوم آمریکای بایدن در خاورمیانه و با به قدرت رسیدن نتانیاهو در تل‌آویو افزون‌تر می‌شود. (هرسنی، ۱۴۰۱: ۵)

۳) اهداف راهبردی پیمان ابراهیم طبق انگاره‌های مقامات رژیم صهیونیستی

جانمایه پیمان ابراهیم به جای دشمنی تعریف شده با رژیم صهیونیستی، برای مقابله با نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا است، چرا که جمهوری اسلامی ایران از نظر موقعیت ژئوپلیتیک در منطقه غرب آسیا و همچنین دکترین موشکی و حضور منطقه‌ای در چهار پایتخت کلیدی غرب آسیا یعنی: دمشق، بغداد، بیروت و صنعا و جنگ‌های نیابتی در مقابل ریاض و متحدانش، کنترل بخشی از منطقه را در دست گرفته و اهدافی را در عراق، سوریه و یمن آغاز کرده و لبنان را به عنوان پایگاه اصلی استراتژیک خود در منطقه تبدیل کرده است. به عبارت دیگر، سمت و سوهای پیمان ابراهیم در منطقه پر آشوب غرب آسیا، در وهله اول مقابله با ایران است که همچنان در راس برنامه شکست خورده سیاست خارجی ترامپ و ایالات متحد آمریکا قرار داشت و دارد. با این حال هم برای رژیم صهیونیستی و هم برای سلطان‌نشین‌های خلیج فارس، نگرانی‌های گسترده‌تری هم در خصوص سیاست‌ها و نیت ایران در منطقه وجود دارد. در واقع ایران نیز می‌داند که این توافق، موقعیتش را در منطقه غرب آسیا به خطر می‌اندازد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۹۷) همین مسئله را در واکنش حزب‌الله لبنان نیز می‌توان دید، آنجا که از توافق عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی به عنوان خیانت به بیت المقدس یاد می‌کند.

در سطحی دیگر، تأثیرات پیمان نامه ابراهیم را می‌توان بر اساس کاربست مولفه‌های موازنه تهدید در قبال ایران ارزیابی و تحلیل کرد. در این ارتباط، اولین وجه تحلیل و ارزیابی متوجه باز تعریف معمای امنیتی در راستای نظریه موازنه تهدید است. به عبارت دیگر، به عقیده محافل عبری-عربی رفتارها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران موجب کمیابی امنیت و به عبارتی بحران و معمای امنیتی شده است. در این ارتباط مقامات بحرین بر این باورند که پیمان ابراهیم می‌تواند همکاری‌های راهبردی منامه و واشنگتن را نیز تقویت کند و باعث حفاظت از منافع بحرین در برابر تهدیدات جمهوری اسلامی ایران گردد. مقامات امارات نیز معتقدند که در سایه نظم آنارشیک در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا، رفتارها و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به منزله یک خطر دائم برای امنیت ملی کشورهای عرب منطقه خواهد بود. بر اساس الگوی موازنه تهدید عنصری که بیش از همه

بازیگران منطقه‌ای را به باز تعریف ترتیبات امنیتی وا می‌دارد، عدم اعتماد از انگیزه‌ها و نیات و عملکرد بازیگر محوری در مناسبات منطقه‌ای است. (هرسنی، ۱۴۰۰: ۹۷) چراکه بر اساس منطق واقع-گرایی، بقا یک آرمان محسوب می‌شود و اگر مجموعه‌های ائتلافی نتوانند به بازخوانی و بازشناسی نیات بازیگر چالشگر پی ببرند در آن صورت بقای آنها به مخاطره می‌افتد. همین عامل بقا سبب می-شود که بازیگران بتوانند به صورت خودیاری و به طریق اولی از رهگذر نظم ائتلافی موجودیت و بقای خود را در قبال تهدیدات فزاینده بازیگر چالشی تضمین نمایند. در شرایط آنارشی و به عبارتی در شرایط فقدان قوه مرکزی، هیچ قدرت هژمون برتری وجود ندارد که بخواهد بقا و حیات بازیگران منطقه‌ای را تضمین نماید، بنابراین تحت این شرایط این بازیگران باید از طریق ائتلاف، تهدیدات بازیگر چالشی را به چالش بکشند و آن را بی‌اثر نمایند. واقعیت آن است که در منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران به جهت بازتعریف نظم جدید ژئوپلیتیکی و در سایه مباحثات نیم‌بند باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی، به قدرت برتر تبدیل شده است و همواره تلاش دارد در ترسیم معادلات و مناسبات منطقه نقش تعیین‌کننده و برتری داشته باشد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۹۷)

درباره قابلیت‌های کلی یعنی مولفه‌هایی چون: جمعیت، قدرت اقتصادی و نظامی باید گفت که ایران یک کشور در حال توسعه است و در صورت توافق هسته‌ای می‌تواند تکانه‌ای بابت گشایش‌های اقتصادی‌اش ایجاد شود. از منظر توان نظامی نیز سپاه قدس وضعیت تعیین‌کننده در منطقه به دست آورده است و در سایه هم‌افزایی قدرت سپاه و ارتش و انجام رزمایش‌های متعدد آمادگی فراوانی به دست آورده است. درباره توانمندی‌های تدافعی و تهاجمی جمهوری اسلامی ایران نیز همین بس که توان نظامی در پرتو دکترین‌های موشکی افزایش یافته است و توان موشکی جمهوری اسلامی ایران یک تهدید بالقوه برای حیات سرزمینی رژیم صهیونیستی و متحدانش در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا است. (عالیشاهی، ۱۳۸۹: ۵۹)

این شرایط، اقدامات و راهبردهای تقابلی رژیم صهیونیستی به همراه مجموعه‌های عربی را به دنبال داشته است. تحت این شرایط هرگونه ابتکار عمل برای مهار و انزوای ایران از سوی رژیم صهیونیستی و محافل عربی صورت می‌گیرد. در واقع رژیم صهیونیستی را در مجموعه‌های عربی-عربی باید در خط مقدم ایران هراسی و ایران آزاری قرار داد. رژیم صهیونیستی برای تعقیب سناریوی ایران آزاری و ایجاد مخاطره برای امنیت منطقه‌ای ایران دست به ابتکاراتی زده است. ابتکار رژیم صهیونیستی این است که نتانیاهو رویکرد امنیت‌سازی را برای رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی

در منطقه غرب آسیا از امنیت‌سازی سلبی به امنیت‌سازی ایجابی تغییر داد. امنیت در بعد سلبی به پاسداری از سرزمین، حاکمیت و مردم در مقابل خطرات و تهدیدات دشمنان کشور معطوف است و در بعد ایجابی ضمن حفظ منافع ملی به دنبال کسب فرصت‌ها برای توسعه و پیشرفت می‌باشد. در واقع تغییر رویکرد امنیت‌سازی سلبی به امنیت‌سازی ایجابی ضریب امنیتی رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را در قبال تهدیدات جمهوری اسلامی آنهم بواسطه مجاورت جغرافیایی افزایش داد. در این ابتکار عمل نتانهاو و دولت رژیم صهیونیستی تلاش دارند که امنیت‌سازی را از حوزه دولت به حوزه ملت تسری و گسترش دهند. در واقع با تسری امنیت‌سازی از حوزه دولت به حوزه ملت، رژیم صهیونیستی دیگر خود را بی‌نیاز از گنبد آهنین، ارتش توسعه یافته و تجهیزات آفندی و پدافندی می‌بیند. بنابراین در شرایطی که از ضرورت و اهمیت گنبد آهنین، ارتش توسعه یافته و تجهیزات آفندی و پدافندی کاسته شود، ما شاهد پذیرش این رژیم و مجموعه‌های تحت ائتلافش در میان ملت‌ها و جامعه بین‌الملل خواهیم بود. بنابراین و در شرایط پذیرش رژیم صهیونیستی از سوی جامعه بین‌الملل مخاطرات امنیتی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران افزایش خواهد یافت. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۱۲۷) تسری امنیت‌سازی از حوزه دولت به ملت به معنی کنش بین‌الذهانی و کنش ارتباطی با اعضای جامعه جهانی در مقابل انزوای ایران در منطقه پر آشوب غرب آسیا خواهد بود. این وضعیت به معنای انعکاس دغدغه‌های امنیتی و کمیابی امر امنیت در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیاست. این وضعیت همواره مبتنی بر جلوه‌ها و نشانگانی از خودیاری و انسجام دولت‌ها در این منطقه از رهگذر خودیاری در یک فضای معطوف به آناشیک خواهد بود. این وضعیت به معنای مهار و در فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران خواهد بود و در شرایط فشار ضریب شکنندگی امنیت ملی بالا می‌رود و همواره با تزايد و تصاعد خطرات سازمان یافته این مجموعه‌ها همراه است. (هرسنی، ۱۴۰۰: ۸۹)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن علت‌شناسی و چرایی شکل‌گیری پیمان ابراهیم و اهداف راهبردی آن، نقش رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش بر این نکته تاکید گردید که در شکل‌گیری، تحکیم و قوام پیمان ابراهیم نقش مقامات راست‌گرای رژیم صهیونیستی به شدت پررنگ است. مقامات راست‌گرای رژیم صهیونیستی نقش برتر و تعیین‌کننده جمهوری اسلامی ایران را بر اساس مجاورت جغرافیایی، قدرت نظامی و اهداف و سیاست‌هایش

تهدیدی جدی علیه امنیت و منافع خود پنداشته و دائماً با تعقیب راهبرد ائتلاف و سیاست همراه-سازی (بند واگنی) در صدد کاهش نفوذ و مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه پر آشوب غرب آسیا هستند. در واقع پیمان ابراهیم در صدد جلوگیری از نفوذ و حضور جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های استراتژیک منطقه یعنی یمن، سوریه، عراق و لبنان است که می‌تواند حیات سرزمینی رژیم صهیونیستی را به چالش گیرد. فراهم کردن و سازماندهی شرایطی که رژیم صهیونیستی بتواند زمام امور را در معرفی تمام بازوهای ایران به عنوان سازمان‌های تروریستی به دست بگیرد، هماهنگی به منظور حضور فعال ایالات متحد آمریکا در شرایط پسا ترامپ (چراکه نقش واشنگتن در روزگار بایدن در پیمان ابراهیم و نشست‌های مرتبط با آن کاهش یافته است)، ائتلاف و پشتیبانی محافل عربی از رژیم صهیونیستی به منظور محدود کردن منازعات جاری و مقابله با نفوذ ایران در مناسبات منطقه غرب آسیا، امکان سنجی اتحاد سیاسی-امنیتی برای بقای رژیم صهیونیستی و جلوگیری از رفتارها و سیاست‌های ایران در منطقه غرب آسیا، از جمله اقدامات مقامات راست‌گرای رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری و تحکیم پیمان ابراهیم بوده است. با استناد به مجموعه‌ای از این شواهد و قراین و با توجه به قدرت‌یابی دوباره بنیامین نتانیاهو معروف به "بی‌بی" به نظر می‌رسد که پیمان ابراهیم در جهت جلوگیری از قدرت و توان ایران، سمت و سوهای جدیدی پیدا کند. به ویژه آنکه رهبران راست‌گرای رژیم صهیونیستی هیچ موافقتی با نقش‌یابی‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ندارند و با تعقیب سناریوی بحران تلاش دارند که به واسطه سیاست همراه‌سازی، تهدیدات جمهوری اسلامی ایران را بی‌اثر سازند. سامانه گنبد آهنین، پرتو آهنین (لیزر ضد پهپاد) و تلاش برای دومینوی پیوستن دیگر کشورهای عربی به این پیمان مهمترین دلیل بر این ادعاست. تحت این شرایط و از آنجایی که هرگونه اقدام نتانیاهو و رهبران این رژیم حاصل ادراک و احساس تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران به واسطه عواملی چون مجاورت جغرافیایی و قابلیت‌های تهاجمی خواهد بود، باید شاهد اقدامات ایذایی رژیم صهیونیستی و مجموعه‌های تحت ائتلاف او یعنی واشنگتن و محافل کلاسیک دنیای عرب در جلوگیری از تسلط یک قدرت هژمونی چون جمهوری اسلامی ایران در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا باشیم.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- بزرگر، کیهان (۱۳۸۸) *منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.*
- تیشه بار، ماندانا و ظهیری نژاد، مهناز (۱۳۸۴) *سیاست خارجی عراق: بررسی نقش ژئوپلیتیک عراق در روابط همسایگان، تهران: نشر ذره.*
- طارمی، کامران (۱۳۶۲) *تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹.*
- عالی‌شاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸) *تشدید تقابل‌گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پسا ناآرامی‌های غرب آسیا: پیامدهای ترور سرلشکر قاسم سلیمانی، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳.*
- گلشنی، علیرضا (۱۳۹۳) *نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره هجدهم.*
- بیگدلی، علی (۱۳۹۹) *پیمان ابراهیم و بنیامین نتانیاهو، گفتگو: روزنامه آرمان ملی، شماره ۱۴۷۸.*
- هرسنی، صلاح‌الدین (۱۳۹۹) *زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری پیمان نامه ابراهیم و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره ۴۱.*
- هرسنی، صلاح‌الدین (۱۴۰۰) *ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر کله‌ری.*
- هرسنی، صلاح‌الدین (۱۴۰۰) *منطقه غرب آسیا روی مدار تخصص: رقابت جریان‌های وهابی-سلفی با ژئوپلیتیک‌گرایی شیعی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ۲۱، شماره دوم.*
- هرسنی، صلاح‌الدین (۱۴۰۱) *دولت مستعجل نفتالی بنت و ضرورت احیای دیپلماسی برجام، تهران: سامانه خبری و تحلیلی مطالعات صلح بین‌الملل و جهان صنعت نیوز.*
- هرسنی، صلاح‌الدین (۱۴۰۱) *مخاطرات بیانیه اورشلیم برای ایران، تهران: سامانه خبری و*

تحلیلی مطالعات صلح بین الملل و جهان صنعت نیوز.

ب) منابع انگلیسی

Walt M. Stephen(1986) “*Alliance: Balancing and Bandwagoning*”, in
Stephan M. Walt,(Eds). *The Origins of Alliances*, Cornell University
Press

Walt, Stephen M., (1988) *Testing Theories of Alliance Formation: The
Case of Southwest Asia*, International Organization, Vol. 42, No. 2.

Walt, Stephen, (2009) *Alliances in a unipolar world*. World Politics,
61(01), 86-120

Waltz, Kenneth (1979) *Theory of International Politics*. 1st ed. Reading,
Mass: Addison-Wesley.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی